



9 جون 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش پنجاه و چهارم)

ملاقات برادران با مکوناچی در "تل (تهل)" و دیدار سه برادر در "پاراچنار":

محمدنادرخان با برادرش شاه ولی خان بتاريخ 6 مارچ پشاور را به عزم رفتن به خوست در ولایت جنوبی ترک کرد و اما در راه به شهرک "تل" (تهل) برای دیدار با مکوناچی Maconachie - پولیتکل ایجنت در ایجنسی گرم (بعضی نویسندگان افغان نام مکوناچی را بطور اشتباه "میکانیکي" تلفظ کرده و درج نوشته های خود کرده اند) توقف نمود. خانم ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" شرحی دارد که به دلیل اهمیت آن ذیلاً اقتباس میگردد:

ستیوارت می نویسد: «نادرخان با شاه ولی خان بسوی ولایت جنوبی رفتند و هاشم خان به جلال آباد رفت. نادرخان در منطقه تل برتانوی توقف کرد که در آنجا پولیتیکل ایجنت وادی گرم مکوناچی دوست و آشنای دیرینه وی وظیفه دار بود. بتاريخ 7 مارچ [نادرخان] به مکوناچی اطلاع داد که به صفت یک دوست به مشوره وی نیاز دارد و نادرخان گفت که خطر آنی اینست: در حالیکه امان الله خان خود را در جنوب تقویت میکند، شمال تحت نفوذ روسها میباشد، اگر نفوذ روسها استحکام یابد، در آنصورت او نمیتواند که کنترل کابل و ولایات مشرقی و جنوبی را بدست گیرد، طوریکه در سال 1919 امان الله خان طرفداری این قبایل را بدست آورد و جهاد راعلیه هندبرتانوی اعلان کرد. نادرخان از مکوناچی پرسید که نظریه شما چیست؟ مکوناچی در پاسخ گفت که: من صلاحیت ندارم در مورد چنین حالت و وضع چیزی بگویم. نادرخان گفت که: من فقط به حیث دوست قدیمی از شما مشوره خواستم. مکوناچی به نادرخان گوشزد نمود که: با مردمان قبایل صحبت کرده ام و طی آن قرار معلوم گردید که آنها آماده هستند از شما پشتیبانی کنند و شما را به صفت امیر قبول کنند، اما آنها میگویند که شما مریض و خسته هستید و نمی خواهید که ادعای سلطنت نمایند. نادرخان گفت: راستی من بسیار مریض بودم و حالا به کلی صحت یاب شدم. قبلاً سلطنت را برای خود نمی خواستم، اما حالا سلطنت را در صورت مجبوریت قبول خواهم کرد...» (برای شرح مزید دیده شود- ستیوارت: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 522-524، متن ترجمه دری صفحه 144-145)

شاه ولی خان در کتاب "یادداشتهای من" درباره دیدار مکوناچی شرحی دارد با این عبارت: «معاصر روز 7 حوت [7 مارچ] به "توتگی" رسیدیم و در این وقت شاغلی میکانیکي [مکوناچی] که بعد بدربار کابل سفیر شد، پولیتیکل افسر گرم و وزیرستان بود، چون قضیه سفیر برتانیه در فرانسه بیاد ما بود، با اینکه پاسپورت قانونی داشتیم، از مشکل تراشی انگلیسها اندیشناک بودیم. پولیتیکل افسر برتانوی در ظاهر از ما پذیرائی کرد و شیخ محبوب علی را به نام مهماندار ما مقرر نمود که در عین حال مراقب احوال ما نیز باشد. عصر آنروز شاغلی میکانیکي ما را به چای دعوت نمود و محبوب علی نیز با ما بود. میکانیکي در قضیه شورش افغانستان در اثنای مذاکره اظهار تأسف کرد و گفت: دولت ما درین مسئله سیاست بیطرفی خود را ادامه میدهد، چون هنوز خطر جنگ عمومی احساس میشود.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

اضطراب در کشور شما موجب نگرانی دولت برتانیه می‌باشد. سپه سالار گفت: سیاست بیطرفانه دولت شما کار بسیار عاقلانه است و ما نیز آنچه از شما آرزو داریم اینست که درین قضیه بیطرف بمانید، ولی در برابر آرزویی که برای خدمت افغانستان داریم، مشکل نتراشید. ملت ما که آزادی خود را با چندین مبارزه و قربانی حاصل کرده اند، مطمئن باشید که آسان از دست نمیدهد.»

محمدنادرخان پس از مذاکره با مکوناجی قرار شد تا به "پاراچنار" برای ملاقات با شاه محمود خان برادر دیگر خود که از جانب حکومت سقوی برای تنظیم امور جنوبی توظیف شده و نیز یک نامه از حبیب الله عنوانی محمدنادرخان را با خود داشت و در آنوقت در جاجی بود، ملاقات نماید. جاجی چندان فاصله زیاد از پاراچنار ندارد، با آنها اینک چگونه تماس جهت ورود شاه محمود خان از جاجی به پاراچنار در یک وقت کوتاه برقرار گردید و چگونه او و همراهانش در شامگاه تاریک 7 مارچ توانستند سرحد را عبور و خود را به پاراچنار برسانند، سؤالی است که ذهن را به خود مصروف می سازد، مگر آنکه گفته شود همه تدارکات این دیدار قبلاً از طرف مقامات هندبرتانوی و شخص مکوناجی زمینه سازی شده باشد.

شاه ولی خان در مورد دیدار سه برادر در پاراچنار می نگارد: «ساعت ده شب ناگهان دونفر به لباس تغییر سر و روی بسته در اطاق ما وارد شدند، معلوم شد سردار شاه محمودخان و الله نوازخان میباشند که به زحمت سرحد را عبور نموده در ظلمت شب خود را بما رسانده اند. سردار شاه محمودخان ترتیب برآمدن خود را از کابل با شرح رسیدن به جاجی و صورت فعالیت خود تفصیل داد و در آخر معلوم شد که نامه های سپهسالار از پشاور بایشان رسیده و از آمدن ما به "توت گی" آگاه شده برای اخذ هدایت آمده اند. حقیقتاً آمدن این دونفر امر خارقه بود، مخصوصاً الله نوازخان که از همان چندنفر بود که برای آزادی هندوستان با انگلیس مبارزه کرده محکوم به اعدام شده و به افغانستان مهاجرت کرده و در جنگ استقلال افغانستان بطور مخفی در قبایل آزاد رفته اعلان ها و مراسلات دولت افغانستان را به مردم توزیع نموده و حتی مردم پنجاب را نیز از اراده دولت افغانستان اطلاع داده، آنها را برخلاف دولت برتانیه تحریک کرده بود.»

شاه ولی خان در ادامه می نویسد: «معلوم شد سردار شاه محمودخان از بیم مشکل تراشی سرحداران انگلیس و از ترس گرفتاری و محاکمه و اعدام الله نوازخان بصورت مخفی به تغییر لباس بمشکل از سرحد را عبور نموده بود. شبانشب سپهسالار هدایات لازمه به او داد و آنها در همان نیمه شب بطور پنهانی واپس رفتند.» ("یادداشت های من"، خاطرات مارشال شاه ولی خان، چاپ دوم، صفحه 51 - 52)

خانم ستیوارت ملاقات سه برادر به شمول الله نواز خان را در آن شب در پاراچنار چنین شرح میدهد: «در آن شب شاه محمودخان که او را خواسته بودند به پاراچنار وارد گردید و نامه ای از حبیب الله را با خود آورده بود. نادرخان باخنده آنرا مطالعه کرد که در آن حبیب الله تذکر داده بود: همه این کارها را بخاطر شما انجام دادم؛ زیرا امکان ندارد که تمام مردم مرا به پادشاهی قبول کنند؛ هرگاه شما دوست باقی بمانید، من اعتراضی به آمدن شما به کابل ندارم و شما کدام مشکلات از جانب من نخواهید دید.»

ستیوارت می افزاید: «نادرخان از شاه محمودخان سؤال کرد که رویه قبایل چگونه است؟ او جواب داد که: همه به طرفداری شما اند، به استثنای احمدزائی ها، بعضی اشخاص در لوگر و شیعه ها. [نادرخان گفت]: باید دانست که ما کاری نکنیم که مردم تصور نمایند که مخالف امان الله خان هستیم، زیرا در آنصورت در چشم مردم بد جلوه میکنیم و شاه محمود را ماموریت داد که اعتماد مردم را

بدست آورد. او نامه نادرخان را نیز داشت و انتظار می کشیدند که از دیدار هاشم خان در ولایت مشرقی چه نتیجه بدست می آید و هر وقتی که پشتیبانی آنها را کسب نماید، هرچهار برادر یکجا به کابل خواهند رفت. شاه محمود یک بسته خشت طلا به نادرخان تسلیم داد و خود در اول وقت صبح رفت، اما آنقدر وقت نبود که از ملاقات با مراجعین جلوگیری کرده بتواند، عبدالحکیم تاجر میخواست که با وی به افغانستان برود، اما برتانوی ها مانع شدند [درباره عبدالحکیم چنانچه قبلاً ذکر شد، باید گفت که وقتی نادرخان با "ولتن چیف" کمشنر پشاور دیدار میکرد، آنها اشخاص وسیط را بین خود تعیین کردند، همین عبدالحکیم وصاحبزاده محمد صادق از طرف انگلیسها و حاجی محمداکبر و الله نوازخان از طرف نادرخان به حیث اشخاص معتمد معرفی شدند که بین نادرخان و انگلیسها رابطه اطلاعاتی و معاملاتی را برقرار سازند]. همچنان دونفر از اعضای نهضت خلافت [منسوب به خان عبدالغفارخان] در ناحیه تل با او دیدن نمودند [از این معلوم میشود که شاه محمودخان از پاراچنار به تل نیز رفته بود. والله اعلم] و سؤال کردند و خواستند که به آنها اطمینان دهند که آنها کوشش خواهند نمود که سلطنت امان الله خان را اعاده نمایند. شاه محمود گفت که: خانواده من سلطنت را برای خودشان نمی خواهند، مگر آرزو دارند که مردم افغانستان شخصی را طبق آرزوی شان انتخاب نمایند؛ مشکل آنست که امان الله خان تمام دوستان خویش را از خود دور کرده و رانده بود. نمایندگان [نهضت خلافت] سؤال کردند که آیا واقعیت دارد که حبیب الله به شاه محمود 400 پوند پول داده بود که نادرخان را از اروپا بیاورد؟ اما شاه محمود آنرا رد کرد. مردم گفتند در حالیکه شاه محمود و دیگران در کابل سلطه داشتند و گدام سلاح بدست شان بود، چگونه حبیب الله بدون کدام مقاومت کنترل کابل را بدست گرفت؟ شاه محمود اظهار داشت: هنگامیکه عساکر و مردم ناراحت و ناراضی شدند، وی مجبور گردید خود را تسلیم نماید و گفت: من و برادرانم کدام همدردی با حبیب الله نداریم.» (ستيوارت: آتش در افغانستان"، صفحه 145-146)

داکتر عبدالرحمن زمانی با توضیح مزید در زمینه می نویسد: «محمدنادرخان و برادرش شاه ولی خان بعد از ظهر ششم مارچ 1929 به تل رسیده و توسط مکوناچی نماینده سیاسی انگلیسها در ایجنسی گرم مورد استقبال قرار گرفت. مکوناچی که سابق به حیث شارژدافیرسفارت انگلیس در کابل ماموریت داشت، در گزارش نیمه رسمی خود می نویسد: "انها ساعت پنج بعد از ظهر به "علیزائی" [که بین تل و پاراچنار موقعیت دارد] رسیدند. ما ترتیبات اقامت شانرا در "داگ بنگله" گرفته بودیم. آنها دعوت نورحس را پذیرفته و ساعت شش بعد از ظهر برای گذشتاندن شب آنطرف دریا به قریه "انخری" رفتند. من صبح هفتم مارچ دریا را عبور کرده یکجا با کپتان هارتیگان به ملاقات سرداران رفتیم. آنها آنطرف دریا منتظر من بودند و ما باهم به "رست هاوس علیزائی" برگشتیم، جائیکه ملاقات ما یک ساعت ادامه داشت. آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمودخان برسائیم تا در پاراچنار آنها را ملاقات کند... شاه محمودخان ساعت 10 شب از طریق پیوار رسیده و شب را با سردار نادرخان و سردار شاه ولی خان در "داگ خانه" سپری نمودند. شاه محمودخان را احمدعلی خان [پسر سردار محمد سلیمان خان نواسه سردار محمدآصف خان کاکای محمدنادرخان]، غندمشر محمدهاشم خان، عبدالله خان و الله نوازخان همراهی میکردند. بعد از آن مجلس خصوصی سه برادر دایر شد. مطابق به اطلاع موجوده درین مجلس شاه محمودخان مکتوبی را که از حبیب الله کلکانی آورده بود، به نادرخان داد و نادرخان با خواندن مکتوب از طی دل خندید..... ساعت 8:30 صبح هشتم مارچ سردار نادرخان و شاه ولی خان به عزم خوست به "علیزائی" برگشته و شاه محمودخان و همراهانش نیز بعد از نیم ساعت از طریق "پیوار" عازم "آریوب" شدند. هر سه برادر بعد از ظهر همان روز به ترتیب به مقصد

خوست و آریوب از سرحد گذشتند» (زمانی: "بازنگری دوره امانی..."، صفحه 436-437، اسناد آرشیف هندیرتانوی، یادداشت شماره 218، مورخ 9 مارچ 1929، مکوناچی پولیتکل ایجنت گُرم به کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی در پشاور)



(نقشه مقابل موقعیت تل، علیزائی و پاراچنار را در قلمرو هندیرتانوی و شهرک میدان قلعه - عبورگاه سرحدی افغانستان را بسوی خوست نشان میدهد)

قابل ذکر است که در کتاب "بحران و نجات" به سلسله گزارش رویدادهای مهم از جریان ملاقات مکوناچی و نیز دیدار سه برادر در آنطرف سرحد افغانستان در قلمرو هندیرتانوی هیچ تذکری داده نشده است، در حالیکه واقعات قبل و بعد از آن با ذکر تاریخ هر روز درج کتاب شده است. اینکه چرا موضوع در آن کتاب مسکوت مانده، احتمال دارد که مؤلف کتاب محی الدین انیس نخواست به ذکر آن زمینه شایعاتی را بلند کند که در دسر برای خود ایجاد نماید و یا اینکه بررسی های سلطنتی دست به سانسور برده و همان قسمت را قبل از چاپ کتاب حذف کرده باشند - والله اعلم!

همچنان در کتاب "نادرافغان" از دیدار با مکوناچی و جریانات مربوطه هیچ تذکری به میان نیامده و صرف مطالبی ذکر شده که بیشتر آن بازی با کلمات است و اگر از عبارت پردازی های آن صرف نظر شود، نکات مهم آن تحت عنوان "عزم سپه سالار غازی بطرف جنوبی" چنین بیان شده است: «بالجمله سپه سالار صاحب در اوایل حوت سنه 1307 بعد از تودیع برادر مهرپرورشان محمد هاشم خان و اعزام شان بسواری موتر از راه "دکه" بطرف مشرقی، خود شان بصورت خصوصی از راه کوهات عازم سمت جنوبی شدند، زیرا طبع علیلی شان مایل بدیدن تظاهرات [استقبال] و پذیرائی اهالی که قبل از آن به پیمانۀ بزرگ تهیه گرفته شدند، نبود... حصص در میان کوهات و تهل را سپه سالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع به نقشه حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهت اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی و اعزه، اطلاعات میدادند و با آن نواتیکه از دست مظالم دزدان که تازه وارد سرحد شده بودند، تبادل افکار کرده و در اخذ معلومات ثقه راجع به چگونگی اوضاع وطن و حسیات اقوام و طرز عمل سفوزاده صرف اقامت میفرمودند.»

در ادامه موضوع تحت عنوان "ملاقات سپه سالار صاحب با جنرال شاه محمودخان" بعد از یک مقدمه کوتاه شرحی ارائه شده که نکات مهم آن چنین است: «درین سلسله [حبیب الله] لازم دیدند که بجناب سپه سالار صاحب هم دعوتنامه درپاریس توسط سردار احمدشاه خان پسر عم معظم شان و سردار عبدالعزیزخان وزیر مختار سابق افغانستان در طهران بفرستند؛ چنانچه این نوات علی الفور بذریعۀ طیاره [؟؟] اعزام و مأمور به آوردن سپه سالار صاحب شدند و هم سردار شاه محمودخان را مکلف و مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته آن اقوامی را که در سنه 1303 از دست امان الله خان تکلیف و زحمت دیده بودند، نه تنها در ربقۀ اطاعت سفوزاده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندهار

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

جهته مقابله و جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند... [شاه محمودخان] عجلتاً عازم سمت جنوبی شدند و تاریخ حرکت شان از کابل در 22 شعبان و خط سیر شان کلنگار، چرخ، پاتخواب شانه، خوشی، دوبندی و جاجی بود.» (برای شرح مزید دیده شود کتاب "نادر افغان"، صفحه 357 - 362)

در کتب قدیمه معمول بود وقتی بیان یک حکایت عرفانی پایان می یافت، برای نتیجه گیری از آن گفته می شد: "این حکایت بما تعلیم میدهد"؛ در این بخش که جریان رویدادها در موضوع ملاقات برادران با مکوناچی در تل (تهل) و دیدار سه برادر در پاراچنار به روایت از "چهار کتاب" (هریک: بحران و نجات، نادر افغان، یادداشتهای من و رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادر شاه شهید) نقل گردید و چون محتوای آن چهار کتاب حیثیت کلام قاطع و غیر قابل بحث را تا آخر سلطنت (1352) داشت و هیچکسی جرأت نمیکرد درباره مندرجات آن طور دیگر تبصره و ابراز نظر نماید، لذا نکات و سؤالهای در ذهن خطور میکند که لازم است به آنها جواب گفت و یا لا اقل برای تحقیق مزید روی مکت کرد. از جمله مسایل ذیل:

1 - چرا در کتابهای مذکور از ذکر بعضی وقایع مهم صرف نظر گردیده و حتی بطور ضمنی هم یادآوری نشده است، خاصتاً دیدار محمدنادر خان و شاه ولی خان با مکوناچی و جویا شدن نادر خان از نظر دوستانه او درباره آینده افغانستان که شرح آن در اسناد آرشیف هندبرتانوی، یادداشت شماره 218، مورخ 9 مارچ 1929، مکوناچی پولیتکل ایجنت گُرم به کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمالغربی در پشاور که فوقاً ذکر گردید؟

2 - شاه ولی خان می نویسد: «ساعت ده شب ناگهان دونفر به لباس تغییر سر و روی بسته در اطاق ما وارد شدند، معلوم شد سردار شاه محمودخان و الله نواز خان میباشند که به زحمت سرحد را عبور نموده در ظلمت شب خود را بما رسانده اند. سردار شاه محمودخان ترتیب برآمدن خود را از کابل با شرح رسیدن به جاجی و صورت فعالیت خود تفصیل داد و در آخر معلوم شد نامه های سپهسالار از پشاور بایشان رسیده و از آمدن ما به "توت گی" آگاه شده برای اخذ هدایت آمده اند.» در حالیکه مکوناچی در یادداشت خود اذعان میدارد که: «آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمودخان برسانم تا در پاراچنار آنها را ملاقات کند»، نه آنکه نامه های نادر خان در کابل به شاه محمودخان رسیده باشد!

3 - چگونگی تبادل اطلاعات در مورد رسیدن محمدنادر خان به تل و مساعد ساختن زمینه های ورود شاه محمود خان و همراهانش از جاجی به ساحه هندبرتانوی، عبور از سرحد بطرف پاراچنار و اینکه آیا آنها پای پیاده، یا بوسیله اسب یا موتر این فاصله را طی کرده اند و نیز برگشت دوباره آنها به جاجی و عبور از سرحد و اینکه آیا محافظان سرحدی هندبرتانوی همه خواب بودند که شاه محمودخان و همراهان او سرحد را بدون مشکل از هر دو طرف عبور کردند. از این واضح و آشکار میشود که عبور آنها از سرحد قبلاً به استیذان مکوناچی و بر طبق هدایت او صورت گرفته بود، نه طوریکه شاه ولیخان آنرا بطور دراماتیک بیان کرده است.

4 - شاه ولیخان می نویسد: « حقیقتاً آمدن این دونفر امر خارقه بود، مخصوصاً الله نواز خان که از همان چند نفری بود که برای آزادی هندوستان با انگلیس مبارزه کرده محکوم به اعدام شده و به افغانستان مهاجرت کرده و در جنگ استقلال افغانستان بطور مخفی در قبایل آزاد رفته اعلان ها و

مراسلات دولت افغانستان را به مردم توزیع نموده و حتی مردم پنجاب را نیز از اراده دولت افغانستان اطلاع داده، آنها را برخلاف دولت برتانیه تحریک کرده بود.» اگر این ادعا حقیقت داشته باشد، پس چطور الله نواز جرأت کرد پای به قلمرو هندبرتانوی بگذارد، ولو به شکل مخفی و با تغییر لباس بوده باشد؟ آیا مکوناچی او را به حیث گویا دشمن انگلیس نمی شناخت، درحالیکه میدانست او یکی از همراهان شاه محمود خان بوده است؟ از این معلوم میشود الله نواز نقش "دبل ایجنت" را بعهدہ داشت، زیرا موصوف به حیث شخص معتمد محمدنادرخان (چنانچه فوقاً ذکر شد) هنگام مذاکره با "ولتن چیف" کمشنرپشاور رسماً به جانب انگلیسها معرفی شده بود و انگلیسها او را کاملاً می شناختند.

5 - رفت و برگشت محمدنادرخان و شاه ولیخان از تل تا علیزائی و از آنجا تا پاراچنار بوسیله موتری که با راننده آن توسط مکوناچی تدارک و در اختیار آنها قرار داده شده بود، نقش انگلیسها را در ترتیب و تنظیم امور آشکاری سازد و به همین دلیل بوده که در "چهار کتاب" از ذکر ملاقات با مکوناچی خودداری صورت گرفته است، تا موجب پخش شایعات بر علیه نادرخان به حیث گماشته انگلیس نگردد.

6 - در ملاقاتی که محمدنادرخان با شاه محمودخان در آنشب در پاراچنار داشت، نادرخان به او امر کرد که: «ما باید کاری نکنیم که مردم تصور نمایند که مخالف امان الله خان هستیم، زیرا در آن صورت در چشم مردم بد جلوه میکنیم.» این گفته که در واقع پس منظر اقدامات شانرا بیان میکرد، مبنی بر این احتمال بود که هرگاه ایشان در برابر سقوط موفق نشوند و نیز امان الله دوباره اعاده سلطنت کند، برادارن بتوانند اعاده حیثیت کرده و به مردم بگویند که ما مخالف امان الله خان نبودیم، بلکه برای سقوط رژیم سکوی و زمینه سازی برای اعاده سلطنت مجدد امان الله خان به مبارزه پرداخته بودیم. درحالیکه این گفته نادرخان از صدق دل نبود و همانطوریکه او ضمن ملاقات با مکوناچی به حیث دوست قدیمی درباره آینده طالب مشوره و نظر موصوف گردید، مکوناچی طوریکه در بالا ذکر شد، به نادرخان گوشزد نمود که: «با مردمان قبایل صحبت کرده ام و طی آن معلوم گردید که آنها آماده هستند از شما پشتیبانی کنند و شما را به صفت امیر قبول کنند، اما آنها میگویند که شما مریض و خسته هستید و نمی خواهید که ادعای سلطنت نمائید. نادرخان گفت: راستی من بسیار مریض بودم و حالا به کلی صحت یاب شدم. قبلاً سلطنت را برای خود نمی خواستم، اما حالا در صورت مجبوریت آنرا قبول میکنم.»

خلاصه اینکه با کتمان حقایق تاریخی و آنهم برای مدت چهل و چارسال سلطنت، اشخاص خبیر و آگاهان کشور نتوانستند به دلایل مختلف به افشای حقایق پردازند و مردم عوام آنچه به تکرار از طریق مطبوعات رسمی به اطلاع شان رسانیده شده بود، باور کردند و آنرا حقیقت دانستند، اما وقتی بعد از سقوط سلطنت این طلسم شکست و در عین زمان بسا اسناد از آرشیف های رسمی خارجی از قید محرمیت بیرون شدند و در اختیار همه قرار گرفتند، محققان داخلی و خارجی به شرح حقایق ناگفته تا آن زمان پرداختند و از این لحاظ است که تحقیق مزید پیرامون مسایل تاریخی افغانستان امروز یک رسالت عمده محققان حاضر محسوب میشود تا برای نسل جوان آنرا بطور مستند و واقعی بیان دارند و سعی نمایند تاریخ معاصر کشور را در بسا موارد از نو بنویسند.

واضح است که اینکار مواجه با مخالفت بعضی عناصر میگردد که از اینگونه تحلیل های تاریخی راضی نمیباشند و بررسی های مزید رویدادهای مهم تاریخی را به زعم خود "از گورکشیدن مرده ها" یا "گورکنی اشخاص" وانمود می سازند، درحالیکه اینکار "گورکنی وقایع تاریخی" است که ناگزیر پای اشخاص زیدخل را نیز در میان می کشاند. چه موزون خواهد بود که همچو اشخاص بجای نوشتن

تبصره های کوتاه به تحریر آثار تحلیلی، مستند و مدلل بپردازند تا از ورای آن حقایق تاریخی واضح و آشکار شود و از این راه خدمتی برای نسل امروز و فردای کشور انجام دهند و اگر از عهده چنین کاری بر نمی آیند، لاقلاً به تفحص و تجسس مزید و مطالعه اسناد و شواهد جدید بپردازند و از محفظه افکار القا شده ای قدیمی بیرون شوند.

**(ادامه دارد)**

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ